

مجله آموزش مهارت‌های زبان دانشگاه شیراز
دوره اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸، پیاپی ۵۸/۴
(مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)

کتیبه رباطک

دکتر محمود جعفری دهقی*
دانشگاه تهران

چکیده

کتیبه رباطک در سال ۱۹۹۳ (م) در تپه‌ای باستانی در شمال غربی بغلان افغانستان کشف شد. روستای رباطک در فاصله چهل کیلومتری شمال غربی منطقه باستانی سرخ کتل، نزدیک مرز بغلان و سمنگان واقع است. این کتیبه شامل بیست و سه سطر به زبان بلخی و خط راست گوشه یونانی است. زبان بلخی یکی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی است که برای چندین سده در میان ساکنین مناطق شمالی افغانستان رواج داشته و علی‌رغم دو سده تسلط اسکندر مقدونی و جانشینان او بر این سرزمین هیچگاه از رونق آن کاسته نشد. کتیبه رباطک پس از کتیبه سرخ کتل از مهمترین کتیبه‌های زبان بلخی به شمار می‌رود که افزون بر ارائه آگاهی‌های ارزشمند در زمینه زبان شناسی تاریخی زبان‌های ایرانی، از جهت اشمال بر داده‌های تاریخی مربوط به عصر کوشانیان از اهمیت خاصی برخوردار است. هدف از نگارش این مقاله نگاهی تازه به کتیبه رباطک و ارائه حرف نویسی، آوانویسی و ترجمه آن به فارسی همراه با تفسیر و فهرستی از ریشه شناسی واژگان آن است. در خلال این پژوهش نکات تاریخی و زبانشناختی نیز مورد بحث واقع خواهد شد. در این پژوهش کتیبه رباطک براساس نسخه‌هایی که نخستین بار از سوی نیکلاس سیمز ویلیامز از دانشگاه لندن فراهم شده مورد بررسی قرار می‌گیرد. اینجانب در این پژوهش از روش آوانویسی و حرف نویسی پروفیسور سیمز ویلیامز استفاده کرده‌ام.

واژه‌های کلیدی: ۱. رباطک ۲. زبان بلخی ۳. کنیشکا ۴. کوشان

* دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی

۱. مقدمه

کتیبه رباطک در سال ۱۹۹۳ (م.) در تپه ای باستانی مشهور به کافرقلعه در منطقه رباطک و به فاصله ۲۵ کیلومتری پل خمیری در شمال غربی بغلان افغانستان کشف شد (تصویر ۱). روستای رباطک در فاصله چهل کیلومتری شمال غربی منطقه باستانی سرخ کتل واقع است. این کتیبه بر روی یک قطعه سنگ آهکی به عرض ۹۰ و ارتفاع ۵۰ و ضخامت ۲۵ سانتیمتر نقر شده و شامل بیست و سه سطر به زبان بلخی و خط راست گوشه یونانی است. زبان بلخی یکی از زبان‌های ایرانی میانه شرقی است که برای چندین سده در میان ساکنان مناطق شمالی افغانستان رواج داشته و علی‌رغم دو سده تسلط اسکندر مقدونی و جانشینان او بر این سرزمین هیچگاه از رونق آن کاسته نشد. کتیبه رباطک پس از کتیبه سرخ کتل از مهمترین کتیبه‌های زبان بلخی به شمار می‌رود که افزون بر ارائه آگاهی‌های ارزشمند در زمینه زبان شناسی تاریخی زبان‌های ایرانی، از جهت اشمال بر داده‌های تاریخی مربوط به عصر کوشانیان (تصویر ۲) از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از ویژگی‌های این کتیبه اشاره به ایزدان گوناگونی چون نانا، امه، اورمزد، سروش، نرسه و مهر است. این اشارات بیان گر آن است که ادیان ایرانی در این سرزمین نیز مورد عنایت واقع بوده‌اند.

آن چه که از مجموعه بیست و سه سطر این کتیبه مستفاد می‌شود آن است که کنیشکای بزرگ، شاهنشاه کوشان (تصویر ۳) که فرمان شاهی از نانا گرفته و نخستین سال کوشانی را آغاز کرده، فرمانی به یونانی صادر کرده و سپس آن را به زبان آریایی ترجمه کرده و به همه سرزمین‌های تحت فرمانروایی خود ارسال داشته است. فرمان مذکور مبنی بر ساخت معبدی برای برپایی پیکره ایزدان و ستایش آن‌ها بوده است. او فرمان داد تا این معبد را بر او و نیاکان او وقف کنند. بدین ترتیب، شفر مرزبان او این فرمان را اجرا کرد.

این کتیبه را نخستین بار نیکلاس سیمز ویلیامز و جو کریب مورد مطالعه و بررسی قرار دادند و پس از آن طرف توجه دانشمندان زبان شناس دیگری نیز واقع شد و حاصل مطالعات آن‌ها در نشریات اروپایی به چاپ رسید. (Sims-Williams, N. and Cribb, J., 75-142: 1996) اما هدف از نگارش این مقاله نگاهی تازه به کتیبه رباطک همراه با حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه و تفسیر و واژه شناسی آن است. لازم به یادآوری است که این کتیبه برای نخستین بار در زبان فارسی ترجمه و معرفی می‌شود.

۲. متن کتیبه

1. [...]vo βωγο στοργο κανηηκε κοβανο ραητογο λαδειγο χααζαοαργο βαγ[η]-
2. ζνογο κιδι ασο νανα οδο ασο οισποανο μι βαγανο ι ραοδανο αβορδο κιδι ιωγο χρονο
3. νοβαστο σ(α)γωνδι βαγανο σινδαδο στηα ι ιωναγγο οασο οζοαστο ταδηια οριαο ωσ-
4. ταδο αβο ιωγο χρον(ο) αβο [ι] ιυνδο φροαγδαζο αβο ρατριαγγε ραορε

اگیتا کوو-

5. ادهانو اودو ۱ اوا(س)پوا اود(و) [۱ ۱] اگه اودو ۱ کوا(ام)بوا اودو ۱ پارابواپرو اودرا ادا ابوا ۱ ۱ریت-

6. ابوا سیدهانوا پروباوا اودو ماندارسی ۱زوارانو ابوا ۱ سیندوا اوستادوا اوتا(۱)ا اروگو

7. ۱ندوا (ابوا) ۱ سیندوا اوستادوا اادی ۱رای کانرکه ابوا ۱رافاروا کاراارارگو فروماادوا

8. (ا)بوانوا بارواارگو کیردی سیدی ۱...ابوا ریزدی ابوا ما کادغه راروا فاریمانوا ۱-

9. (ا)را(و)وا کیدی ماروا کیردان(ع) ۱ ما..وا[ف]اروا اوما اواهلدی ۱ا اامسا نانا اودوا ۱ا ام-

10. سا اوما اوارواوژدوا موژدوا(ا)نوا سواراردا ناراساوا میرو اوتا سوادا-

11. نوا پی(دوا)ریربوا فروماادوا کیردی ایمانوا بارانوا کیدی ماسکا نیریریریندی اوتا-

12. ۱یا فروماادوا ابیمانوا ۱رانانوا کیردی ابوا کوازولوا کادفیسوا ۱راوا ابوا ۱ فر-

13. واناروا (وا)دوا ا(بوا وا)اوما (ت)اکتوا ۱راوا ا(ب)[وا] ۱ نیا(را)وا اودوا ابوا اواوما کادفیسوا ۱راوا ابوا

14. (۱) پیدوا اودوا ابوا ۱ ۱وابیوا ابوا کانرکه ۱راوا تا سااواندی ۱رانانوا ۱راوا ۱ بارواپوا-

15. راک[ا]نے [...] فر(وا)ماادوا کیردی اادی ۱رافاروا کاراارارگه کیردوا ۱وا بارواارگو

16. []وا کاراارارگو اودوا ۱رافاروا کاراارارگو اودوا نوکانزاکوا ۱ ااروا-

17. ا[اروا] کیردوا ۱ا فرومانوا ایمیدبا باروا کیدی ماروا نیریریریندی اادانوا ابوا ۱ران-

18. ان(وا) ۱راوا ابوا کانرکه کوارانوا ابوا ۱اواهانیا زوارریگی لرور(را)وا اراراد...راوا اوانید-

19. وا پی[...]۱(ن)دی اود[...] (د)۱ بار(را)اواروا اواوا ۱واوا ابوا ۱وا (ا) ۱راوانوا ۱ندوا اروگو ن-

20. ارار[۱] ۱ بار(اروا)ارگو ابوا ۱واوا ۱راوانوا اسپادوا اادی ابوا ۱ ارنامساوا ۱راوانوا ارارار[...]

21. []را[] پییدوا ۱راوا فرومانوا ابیسی پارینا لادوا ابیسی ریرده لادوا ابیسی[...]

22. []رای ماد...ا (ا)بوا بارانوا لادوا اودوا فاریمانوا ااودانوا [سی]دی [ا]بوا می باروا ل[ادوا]

23. [] ااید(ه)اوس[]

۳. حرف نویسی

1. [...]no bōgo storgo kanēške košan raštog lādeigo xoazaoargo bag[ē]-

2. znogo kidi aso Nana odo aso oispoan mi bagano i šaodano aboardo kidi iōg xšono

3. nobasto s(a)gōndi bagano sindado otēia i iōnaggo oaso ozoasto tadēia aria
4. ōstado abo iōg xšon(o) abo [i] iundo froagdazo abo šatriagge šaore agita koo-
5. adēano odo i oa(s)po od(o) [i z]agēdo odo i kōz(am)bo odo i palabotro oidra ada abo i zirit-
6. ambo sidēiano probao odo mandarsi zaorano abo i sindo ōstado otē(i)a arougo
7. iundo (abo) i sindo ōstado tadi šai kanēške abo šafaro karalraggo fromado
8. (a)beinao bagolango kirdi sidi b...abo rizdi abo ma kadge b-
9. (a)ga(n)o kidi maro kirdan(e) i ma...o[f]arro omma ooēldi ia amsa nana odo ia am-
10. sa omma aoromozdo mozdoo(a)no srošardo narasao miiro otēia oudoa-
11. no pi(do)girbo fromado kirdi eimoano bagano kidi maska nibixtigendi ot-
12. ēia fromado abeimoano šaonano kirdi abo kozoulo kadfiso šao abo i fr-
13. oniago (o)do a(bo o)oēmo (t)akto šao a(b)[o] i nia(g)o odo abo ooēmo kadfiso šao abo
14. (i) pido odo abo i xobie abo kanēško šao ta sagōndi šaonano šao i bagopoo-
15. rak[a]ne [...] fr(o)mado kirdi tadi šafare karalraggo kirdo eio bagolaggo
16. karalraggo odo šafaro karalraggo odo nokonzoko i aštoo-
17. a[lgo kir]do ia fromano eimidba bage kidi maro nibixtigendi tadano abo šaon-
18. an(o) šao abo kanēške košano abo iaoēdani zorrigi lrou(g)o aggad...go oanind-
19. o p[...]i(n)di od[.](d) ba(g)epooro aso iōgo xšono abo io (a) xšono iundo arougo n-
20. ara[]i b(a)golaggo abo iōgo xšono aspado tadi abo i arēmeso xšono aggar[...]
21. []xa[]p]ido šao fromana abissi parēna lado abissi rēdge lado abiss[i..]
22. []šai mad...a (a)bo bagano lado ado fareimoano axodano [si]di abo mi bage l[ado]
23. []atid(ē)os

۴. آوانویسی

نشانه‌های آوانویسی:

ā = مصوت کشیده: آ

ō = واو مجهول

ē = یاء مجهول

š = ش

1. [...]no bōg storg Kanēške kušān raštog lādīg xoazaorg bagē
2. eznog kidi as Nana ud as wispān mi bagān ī šaodani aburd kidi iōg xšun
3. nobast sagōndi bagān sindād utē ī iōnāṅg was uzwest tadē Aria
4. ōstād ab iōg xšun ab ī Ihnd frawagdaz ab šatriṅge šaore agitā koādēan
5. adēan ud ī Wasp ud ī Zagēd ud ī Kōzamb ud ī Pālabotra widarā ada ab ī Zirit-
6. amb sidēian probā ud mandarsi storan ab ī sind ōstād otēia aroug
7. Ihnd ab ī sind ōstād tadi šai Kanēške ab šafar karālraṅg fromad
8. abeina bagolaṅg kirdi sidi B. ab rizdi ab ma kadge raga fareimoan
9. bagān kidi mar kirdan(e) ī ma ...farr Umma wāēldi iā āmsa Nana ud iā āmsa
10. Umma Aouromazd mazdwān srošard Narsa Mihr utē oudoan
11. pidgirb fromad kirdi eimoan bagān kidi maska nibixtigendi utē
12. fromad abeimoan šaonan kirdi ab kozonlo Kadfiso šao ab ī fr-
13. oniag ud ab Vīma Taktoo šao ab ī niag ud ab Vīma Kadfiso šao ab
14. ī pida ud ab ī xobie ab Kadfiso šao ta sagōndi šaonan šao ī bagopour-
15. akān fromad kirdi tadi šafar karālraṅg kird ē bagolaṅg.
16. karālraṅg ud šafar karālraṅg ud nokonzok ī aštward
17. kird iā froman eimidba bage kidi mar nibixtigendi tadan ab šaon-
18. an šao ab Kanēške kušān ab yāwēdān zorrīgi lrou(g) aggad...go wanind
19. p[...]i(n)di od[...]d)i ba(g)epour as iōg xšun ab io (a) xšon Ihnd aroug
20. nara[]ī b(a)golaṅg ab iōg xšun aspad tadi ab ī arēmes xšun aṅgar[...]
21. []xa[p]ido šao fromana abissi parēna lado abissi rēdge lado abiss[i..]
22. []šai mad...a (a)b bagān lado ado fareimoan axodan [si]di ab mi bage l[ado]
23. []atid(ē)os

۵. ترجمه فارسی

۱. ...- منجی بزرگ، کنیشکای کوشانی، پارسا، دادگر، فرمانروای مطلق، خداوندگار
۲. شایان ستایش، که شاهی از نانا و از همه‌ی خدایان گرفته است، کسی که سال نخست را،
۳. گشود (= آغاز کرد) چنان که خدایان خشنود شدند و او فرمانی (به) یونانی صادر کرد، سپس آن را به آریایی ترجمه کرد.
۴. در سال اول این (فرمان) در هند اعلام شده بود، در همه‌ی قلمرو کشتریاس، تا آن جا که [برای]
۵. آنان (= هندیان)، هردو [شهر] وسپ، و ساکتا، و [شهر] کئوزامبی، و پاتالی پوترا، تا به شهر سری کامپا،
۶. (و به) همه فرمانروایان و دیگر اشخاص مهم، او تمامی (آن را) به میل (خود) ضمیمه کرد، و او ضمیمه کرد
۷. تمامی هند را به میل (خود). سپس شاه کنیشکا به سفر دیده بان فرمان داد،
۸. بر این... به ساختن معبدی که خوانده می‌شود: ب...، در محوطه قصر (شاهی)، برای این

۹. ایزدان، که عبادت آن‌ها (در) این جا ... "اوما"ی فرهمند هدایت‌می‌کند، (یعنی): نانای فوق‌الذکر و
۱۰. اومای فوق‌الذکر، اورمزد، مزدوان، سروش، نرسه (و) مهر واو
۱۱. فرمان داد تا پیکرهایی از همان(ها) بسازند، (یعنی) از این خدایان که در بالا نوشته شد و
۱۲. او فرمان داد تا (آن‌ها را) برای این شاهان بسازند: برای شاه کوجولا کدفیسس،
۱۳. نیای بزرگ (او) و برای شاه ویما تکتو، پدر بزرگ (او) و برای شاه ویما کدفیسس،
۱۴. پدر (او) و برای خودش، شاه کنیشکا. سپس، همان طور که شاهنشاه، بغپور (= فرزند
۱۵. خدایان) ... به انجام آن فرمان داده بود، شفر مرزبان این معبد را ساخت.
۱۶. [سپس...] مرزبان و شفر مرزبان و نوکونزوک اشتبرگ (= یشت بر، روحانی؟)،
۱۷. فرمان [شاه] را [اجرا کردند]. (راجع به) این خدایان که در این جا نگاشته شده اند - امید که نگهدارند
۱۸. شاهنشاه را، کنیشکای کوشان را، برای همیشه به سلامت، خوشبخت (و) پیروز،
۱۹. و (باشد که) پسر خدایان فرمان براند همه هند را از سال یکم تا سال هزار.
۲۰. این معبد در سال یکم بنا نهاده شد؛ سپس در سال سوم تکمیل شد
۲۱. بنا بر فرمان شاه، نیز بسی مراسم انجام شد، نیز بسیاری خدمتکاران تقدیم شد، نیز بسی ...
۲۲. ... شاه سرمایه (= موقوفه) ای به خدایان تقدیم نمود و برای این ... که [تقدیم شد] به خدایان...
۲۳. (?)

۶. واژه‌نامه و توضیحات

۱۹ : a

[α]: "یکهزار"، عدد.

ab: ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲

[ab]: "به، برای، در"، حرف اضافه، از ایرانی باستان: *abi<، فارسی باستان: abiy فم: ̄o نیز نشانه مقعول مستقیم برای جانداران معرفه (نک. سیمز ویلیامز، ۸۶: ۱۳۷۹)

abeimoan: ۱۲

[abeimoan]: از ab: حرف اضافه، "به، برای، در"، از ایرانی باستان: *abi<، فارسی باستان: abiy فم: ̄o + "صفت اشاره جمع eimoan "این‌ها"

abeina: ۸

[abeina]: "بر این"، مرکب از حرف اضافه ab، از ایرانی باستان: *abi<، فارسی باستان: abiy فم: ̄o + صفت یا ضمیر اشاره ein "این"

abissi: ۲۱

[abissi]: "نیز بسی، نیز بسیار"، این ترکیب از دو بخش -abis "بسی، بسیار" و -si "نیز" ساخته شده.

برای بخش نخست می‌توان گفت که گونه دیگری از nabis مانوی hbys به معنی "بسی، بسیار" است. بخش دوم این ترکیب معادل اوستایی čīt-، و فم. -iz- "نیز" است.

۲: aburd

[abordo] "به دست آورد"، فعل ماضی سوم شخص مفرد از ایرانی باستان *abi-rta- مرکب از پیشوند abi- و ریشه *rta- "یافتن". قس. سغدی: *abi-arta- <βy'rt (قریب، ۵۶۸: ۱۳۷۴).

۵: ada

[ada]: "تا" قید، با حرف اضافه بعدی ab "تا آنجا که، تا جایی که". برگرفته از ایرانی باستان: *atā- <، سغدی: t، فم. tā، پارتی: d' (نک. Sims-Williams, 1975: 134ff).

۵: adēan

[adēan]: "آنان"

۲۲: ado

[ado] "بود"، فعل معین ماضی سوم شخص مفرد، این فعل معمولا با ماده ماضی می‌آید و ماضی بعید می‌سازد. قس کنید با پارتی: -kaft hāz "افتاده بود". در این جا با فعل بالایی: "داد، تقدیم نمود"

۱۸: aggad...go

[aggad...go]: "خوشبخت"، بخش اول این واژه احتمالا از *ham-gata- است. پارتی: ngd، فارسی میانه: hangad "ثروتمند، خوشبخت". احتمال دیگر برای این واژه معنای "کاملا، به تمامی" است. نک، سغدی: (قریب، ۱۳۷۴) nγtk بخش پایانی این واژه نامعلوم است.

۲۰: aṅgar[...]

[aggar...]: "تکمیل؟" قس. فارسی میانه: hangirdīg "کامل، تکمیل":

۴: agitā

[agitā]: "همه، باهم"، اسم یا قید؟، فارسی میانه: āgnēn "باهم".

۹: āmsa

[āmsa]: "بانو" اسم مؤنث، شاید از ایرانی باستان: -ā-+ -čī-+ -ā- <*am(m)یونانی: Amme، یونانی: αμμας

۱۰: Aouromazd

[Aouromazd] "هرمزد" نام ایزد هرمزد،

۲۰: arēmes

[arēmes]: "سومین"، عدد، قس پارتی: ... (h)rē (سه). (سیمز ویلیامز، ۸۷: ۱۳۷۹)

۳: Aria

[Aria] (به زبان) "آریایی". از: *ariya- < قس. سغدی: swγdy'w "به سغدی؛ ختنی: hvatanau "به ختنی".

aroug: ۱۹، ۶

[aroug]: "هر، همه"، ایرانی باستان: *-harwaka** < (نک. سرخ کتل) (جعفری دهقی، ۱۳۸۶) اوستا:

haurva-

as: ۱۹، ۲

aso [as] "ز"

aspad: ۲۰

[aspad]: "بنا نهاده شد، تاسیس شد" (؟)، فعل ماضی، از ایرانی باستان *-spāta*(ā-)*، قیاس کنید با سغدی: *sp't-z'nwk* که تحت اللفظی به معنی "زانو زده (بر روی زمین)" است.

aštwarg: ۱۶

[aštwarg] "اشتورگ" (؟) پیش از این سیمز ویلیامز این واژه را شامل دو بخش *-yašt-* / *-ašt-* و *-warg* می‌دانست. اما وی بعداً نظر خود را تغییر داد. وی بر آن است که تا یافتن معنایی مناسب باید آن را به همین شکل نقل کرد (Sims- Williams and Crib, 86: 1996)

atidēos: ۲۳

[atidēos]: (؟) قرائت این واژه مشکوک است. ممکن است نام خاص یونانی (احتمالاً نویسنده کتیبه) باشد.

axodan: ۲۲

[axodan] "؟"

bagān: ۲۲، ۱۱، ۹، ۳، ۲

[bagano] "خدایان"

bage: ۲۲، ۱۷، ۱

[bag] "خداوندگار"، از ایرانی باستان *-baga** < سغدی: *-βγ*

bagepour: ۱۹

[ba(g)epoor] "پسر خدا" لقب کنیشکا" مرکب از *bag/γ* "خدا" + *puhr* "پسر". واژه *bagpuhr* به سانسکریت ترجمه شده و در متن کتیبه‌های شاهان کوشانی به صورت *devaputra* به کار رفته است (Humbach, 2003: 158, n. 5). قس با فارسی "غفور".

bagolaṅg: ۲۰، ۱۵، ۸

[bagolaggo] "معبد"

bagopourakān: ۱۵، ۱۴

[bagopoorak[a]ne] "بغپورکان؟ از خاندان بغپور.

bōg: ۱

[bōgo] "نجات، رهایی"، اسم، از ایرانی باستان *-bauga**، سغدی: *βwγ* (نک. قریب، ۱۳۷۴). قس. فم. *bōxtan* "نجات دادن".

۱۵. ē

[eio] "این" ضمیر اشاره، ایرانی باستان: *ayam <، اوستا: aēm

۱۷. eimidba

[eimidba]: "اینها"، این واژه ظاهرا از سه بخش ترکیب شده: بخش اول: eim "این" که ضمیر اشاره است و از ایرانی باستان *imai <، اوستا ime ترکیب یافته است. بخش دوم -d- که از ادات است و به گفته سیمز ویلیامز (۲۰۰۰) نشانه نخستین واژه هر عبارت است، و بخش سوم -ba- نامشخص است.

۱۱. eimoan

[eimoan] "اینها"، صفت اشاره جمع، مفرد: eimi، ایرانی باستان: *ayam <، اوستا: aēm

۲. eznogo

[eznog] "شایان ستایش"، صفت، قس. اوستایی yasniia-؛ سیمز ویلیامز این واژه را با واژه bagē پیشین مربوط می‌داند و هردو را به عنوان یک واژه مرکب می‌خواند: *baya-yazn-īya-ka- و مشابه این واژه را در ترکیبات مربوط به ماه- نامها ارائه می‌دهد. از جمله در ماه- نام aurēzno "ماه ستایش اهورا" که اخیرا در یک سند نویافته بلخی مشاهده شده و ظاهرا برگرفته از -ahura-yazn* iya- است، و با ماه- نام سغدی xwryznych (مانوی: xwrjnyc؛ تمشوق: *ahverjane) قابل مقایسه است. نظیر این ماه- نامها را همچنین می‌توان در فب. -Bāgayādiya "ماه ستایش بغان" و -āciyādi "ماه ستایش آتش" ملاحظه کرد (نک. Sims-Williams and Crib, 84: 1998).

۲۲. ۸. fareimoan

[fareimoan] "برای اینها"، مرکب از far: حرف اضافه، "برای"، پارتی: 'frh + صفت اشاره eimoan "اینها"

۴. frawagdaz

[frawagdaz]: "اعلام شده بود، فرا خوانده شده بود"، فعل ماضی بعید، سوم شخص مفرد. از ایرانی باستان:

- az + *fra-wāxta <؛ اوستا: fra-vak "اعلام کننده"؛ سغدی: wγt-؛ پارتی: w'xt- "گفت". - αO "بود"، فعل معین، ماضی سوم شخص مفرد. این فعل با ماده ماضی ترکیب می‌شود تا فعل ماضی بعید بسازد. سغدی: 'z' پارتی: 'h'z، مثلا در 'h'z "افتاده است" (شاید از: *āha- + *zi) (نک. Gershevitch, 200-205: 1975).

۱۵، ۱۲، ۱۱، ۷. fromad

[fromad]: "فرمان داد" فعل ماضی سوم شخص مفرد از ایرانی باستان: *fra-māta <، فارسی framāta: باستان:

۲۱، ۱۷. fromana

[fromana] "فرمان"، اسم مؤنث، ایرانی باستان: *fra-mānā <، فارسی باستان: framānā: در

سطر ۲۱ به صورت [framano] آمده.

froniag: ۱۲، ۱۳

[froniag]: "جد، نیا" اسم از پیشوند "پیشین" + "نیا" niāg

ī: ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۰

[i] ۱. حرف اضافه ۲. حرف تعریف: گاه از ایرانی باستان: <*ya>، اوستا: ya-، خوارزمی: y' و در پاره

ای موارد از: ایرانی باستان: <*ayam>، اوستایی: aēm، سغدی: yw

iā: ۹، ۱۷

[iā]: حرف اضافه یا حرف تعریف مؤنث، از ایرانی باستان: <*yā>، اوستا: yā

ihnd: ۴، ۷، ۱۹

[iundo]: "هند"

io: ۱۹

[io]: "۱" عدد یک، عدد، ایرانی باستان: <aiwa>*

iōg: ۲، ۴، ۱۹، ۲۰

[iōg]: "یک"، عدد، ایرانی باستان: <aiwaka> فم. ēk

iōnāṅg: ۳

[iōnaggo]: "یونانی"، صفت.

Kadfiso: ۱۲، ۱۳، ۱۴

[Kadfiso]: "کدفسیس"، اسم خاص، از شاهان کوشانی

kadge: ۸

[kadge]: "خانه، کده" اگر چنین باشد: <*kan-ta>

Kanēške: ۱، ۷، ۱۸

[Kanēške]: "کنیشکا" (obl. Case) زیرا بخشی از آغاز جمله افتادگی دارد. احتمالا باید ...

karālrang: ۷، ۱۵، ۱۶

[karalragge]: "مرزبان"، نگهدارنده مرز. اسم مرکب، از: karān / kanār + drang اوستا: karan-

(Henning, 1960, p. 51, n. 2)

kidi: ۲، ۹، ۱۱، ۱۷

[kidi]: "که"، ضمیر موصول، ایرانی باستان: <*ka-di> سغدی: 'ky 'ty

kird: ۱۵، ۱۷

[kirdo]: "ساخت"، فعل ماضی سوم شخص مفرد. ایرانی باستان: <*krta>*

kirdan(e): ۹

[kirdan(e)]: "عبادت (خدایان)"، اسم. obl. قس. فارسی میانه: kerdagān ایرانی باستان:

<*krtākāna-، سغدی: 'krt'nyh "گناه" از: -*krtāniyā- <

kirdi: ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۵

[kirdi] "ساختن"، مصدر، از ایرانی باستان: <*krtayai، سغدی: 'krty، ختنی: yade

koādēan: ۴

[koādēan]: "جایی که"، موصول. این واژه ظاهراً از دو بخش تشکیل شده: بخش اول: kuwa+di: "که"، ایرانی باستان: <*kuwa- فارسی میانه: kū "جایی که، تا این که"؛ بخش دوم از: = -ēan -
 ηανο ضمیر سوم شخص جمع متصل "-شان، به آنان".

kōzamb: ۵

[kōzamb]: "کایوزامبی"، اسم خاص جغرافیایی. سانسکریت: Kaušāmbī-

kozonlo: ۱۲

[kozonlo] "کوجولا"، از شاهان کوشانی

kušān: ۱، ۱۸

[košan] "کوشان"

lādīg: ۱

[lādeigo] "دادگر"، ایرانی باستان: <*dātiyaka-، فم. dādīg ایرانی باستان d در آغاز واژه، در بلخی تبدیل به l شده.

lado: ۲۱، ۲۲

[lado] "داد، انجام شد"، فعل ماضی از ایرانی باستان: <*dāta-، فارسی میانه: dād

lroug: ۱۸

[lrou(g)]: "سلامت"، صفت، ایرانی باستان: <*druwaka-، سغدی: drwk

ma: ۸

[ma]: حرف اضافه یا حرف تعریف؛ حالت مفعولی یا غیر فاعلی (? از ایرانی باستان: <*imām، سغدی: m' (')

mad...a: ۲۲

[mad...a] "مایه، سرمایه؟" سیمز ویلیامز این واژه را به صورت μαδριγα بازسازی کرده و احتمال داده با فارسی میانه mādišt "ماده" و سغدی m'tškh "مایه، سرمایه" مربوط باشد (Sims-Williams, 88: 1995/96). واژه مذکور در متون متاخر بلخی به صورت μαδαριγο یا: μαδδριγο به کار رفته است. از جمله در این عبارت: οαχο αλο μαδαριγο "بهره همراه با سرمایه".

ma...farr: ۹

[ma...o farro] احتمالاً صفت مرکب است که بخشی از آن "فر، شکوه" است از ایرانی باستان: *farnah-

۶: **mandarsi**

[mandarsi]: "دیگران نیز" مرکب از سه جزء: m- "حرف تعریف: the باضافه "andar "دیگران"؟ باضافه -si "نیز"

mar: ۹، ۱۷

[mar]: "این جا" قید از ایرانی باستان: *imaəra < ختنی: mara

maska: ۱۱

[maska]: "بالا، اینجا، قید، این قید ساخته شده از: m + aska (Av. ima- =) از ایرانی باستان: *uskā(d) <، اوستا: uskāt، سغدی: 'sk' قس. با حرف اضافه "asask" بالا.

mazdwān: ۱۰

[mazdwān]: "مژدون" احتمالاً از ایرانی باستان: *miždwan < "سخی، بخشنده"، ختنی: made, madāna-

mi: ۲، ۲۲

[mi]: ۱. حرف تعریف (سطر ۲)، ۲. "به وسیله من" (سطر ۲۲) که در این صورت ضمیر متصل است. اگرچه می‌توان آن را حرف تعریف نیز در نظر گرفت و با دو واژه بعدی abo mi bagolaŋo "به معبد" خواند.

Mihr: ۱۰

[Mihr]: "مهر" اوستا: miəra-

Nana: ۲، ۹

[Nana]: "نانا" vavα، بابلی: Nana، سغدی: nny .nn-

nara: ۲۰

[nara]: "باشد که" فرمان براند" (؟) این واژه ممکن است narado* یعنی فعل التزامی سوم شخص مفرد از ریشه nar- باشد. قس کنید با فارسی میانه و پارتی -wyn'r "منظم کردن". اما در حال حاضر این قرائت مشکوک و مبهم است.

Narsa: ۱۰

[Narsa]: "نرسه"، نام ایزد نرسه، قس. اوستا: nairyō.sanhō فارسی میانه مانوی: nryseh

niag: ۱۳

[nia(g)o]: "نیا"

nibixtigendi: ۱۱، ۱۷

[nibixtigendi]: "نوشته شد"، فعل ماضی سوم شخص جمع، ماده ماضی: -nibixt از ایرانی باستان *ni-pixšta- <، سغدی: -np'xšt-

nobast: ۳

[nobasto]: "آغاز کرد"، فعل ماضی سوم شخص مفرد، احتمالاً از ریشه -nwn "آغاز کردن". قس. کنید

با مانوی -nwn، ماده ماضی: -nwyst به همین معنی (Durkin-Meisterernst, 2004: 248). بنابراین، به نظر می‌رسد که این فعل از ایرانی باستان -ni-band* و ماده ماضی -ni-basta* باشد. قیاس کنید با فارسی میانه، فعل niwistan "آغاز کردن"، ماده مضارع -niwinn. نیبرگ این واژه را از ریشه -waid-/wid- "یافتن" می‌داند (رک. Nyberg, 104: 1964).

۱۶. **nokonzok**

ōstād: ۴، ۶، ۷

[ōstado] "قرار داد، ضمیمه کرد"، فعل ماضی متعدی، سوم شخص مفرد، ایرانی باستان: -*awa< stāta- (نک. سرخ کتل)؛ سغدی: 'w'st't' ماده مضارع: -wst' (رک. قریب: ۱۳۷۴).

otē: ۳، ۶، ۱۰، ۱۱

[otēia] "و او" ut+ē[utē]، فم: ud "و" + ضمیر متصل سوم شخص مفرد ē- "او".

۱۰. **oudoan**

[oudoan] "از همان (خدایان)" قید (؟)

۵. **ōzor**

[ōzor]: "اوزور"، اسم خاص جغرافیایی (؟)

۵. **pālabotra**

[Pālabotra]: "پاتالی پوترا"، اسم خاص جغرافیایی. سانسکریت: Pātaliputra-

۲۱. **parēna**

[parēna]: احتمالا از اسم مؤنث ایرانی باستان: (-)pari-ayanā*، فارسی باستان: -pariyana "رفتار، کردار"، از: -pari-ay< "رفتار کردن" اما در این جا معنی "مراسم" برای این متن مناسب است. بیشتری دارد.

۲۱. **pid**

[pido]: بنا بر، در، به وسیله، حرف اضافه، ایرانی باستان: -pati<*، اوستا: paiti

۱۴. **pida**

[pida] "پدر" از ایرانی باستان: -pitā<*، فارسی باستان: -pitā حالت فاعلی از -pitar

۱۱. **pidgirb**

[pidgirb]: "پیکر"، اسم از ایرانی باستان: -pati-krp<، فارسی میانه مانوی: phykyrb "فرم، شکل"

۶. **probā**

[probā] "رهبر، فرمانروا" سانسکریت: -prabhu<

۸. **raga**

[raga]: اسم مؤنث از ایرانی باستان: -rāgā<* سغدی: r'γh "راغ" (؟)

۱. **raštog**

[raštogo] "پارسا" صفت، ایرانی باستان: -rašṭaka* < فم. rāstīh اشکانی: rāštift

۲۱. **rēdge**

[rēdge] "کودک، خانه شاگرد، پیشخدمت"، اسم، ایرانی باستان: -raitaka* <، فارسی میانه: rēdag

۸. **rizdi**[rizdi]: "نامیده می‌شود"، فعل مضارع سوم شخص مفرد از ریشه -riz- ماده مجهول -rāzaya-
"خواندن".

šafar ۱۶، ۱۵، ۷

[šafar]: "شفر" اسم خاص

sagōndi ۱۴، ۳

[sagōndi] "چون که، همین که"، موصول، ایرانی باستان: -čiyā-gauna* <؛ فم. -di cygwn+

šai ۲۲، ۷

[šai] "شاه" حالت غیر فاعلی.

šao ۲۱، ۱۸، ۱۴، ۱۳، ۱۲

[šao] "شاه" شاهان، اسم، از ایرانی باستان: -xšawā(h)* < که اسم است از -xšāwan*

šadani ۲

[šadani] "شاهی" Oblique case. مرکب از: -šao + پسوند اسم معنی ساز -tāna* <؛ قس.

کنید با سغدی: -t'ny(h)

šaonan ۱۷، ۱۴، ۱۲

[šaonan] "شاهان"، اسم، از ایرانی باستان: -xšawā(h)* < که اسم است از -xšāwan*

šaore ۴

[šaore]: "قلمرو"، اسم، obl. case این واژه بعداً به صورت šahr درآمد. ایرانی باستان:

-xšaera* <؛

اوستا: -xšaera

šatriange ۴

[šatriange] "شهری، منسوب به طبقه شهری"، obl. case، سانسکریت:

(پسوند صفت ساز -ānaka* + -kšatriya <

sidēian ۶

[sidēiano] "هرچه"، ضمیر موصولی یا پرسشی، از ایرانی باستان -či- + δi < سغدی: 'cw 'ty

sidi ۲۲، ۸

[sidi]: "چه؟ چه چیز؟" ضمیر پرسشی از -ci + δi < سغدی: 'cw 'ty

sind: ۶، ۷

[sind]: "میل، خواست"

sindād: ۳

[sindado]: "خشنود شدند"، فعل ماضی سوم شخص جمع از ریشه *sind-* "میل کردن، آرزو کردن"، از *sandaya-**، اوستا: *sādaya-* "دوست داشتن"، (رک. 223: Sims-Williams and Crib, 2000).

srošard: ۱۰

[srošard]: "سروش ارد"، نام ایزدی است، اوستا: *sraošō ašyō* سغدی: *srwšrt*

storan: ۶

[storan]: "مهم (؟)"، ایرانی باستان: **stūra* <ختنی: *stura*

storg: ۱

[storgo]: "بزرگ، سترگ"، ایرانی باستان: **stūraka* <؛ فم. *sturg*

ta: ۱۴

[ta]: "سپس" ایرانی باستان: **tā* <، اوستا: *tā*

tadan: ۱۷

[tadan]: "بنابراین، سپس" از دو بخش *-an* + *tadi* بخش اول "این" و بخش دوم از ادات فرضی است (hypothetical particle).

tadē: ۳

[tadēia]: "سپس او"، "سپس او" تشکیل شده از (ضمیر متصل سوم شخص مفرد *ēio*) + (*tado*) = (سپس). ضمیر *ē*، اوستا: *hē*، خوارزمی: *h*، *ī* (h)، پشتو: *ē* (Henning, 1960, p. 53)

tadi: ۷، ۱۵، ۲۰

[tadi]: حرف ربط از *ta + di* اوستا: *tā* (جعفری دهقی، ۱۳۸۶)

Taktoo: ۱۳

[Taktoo]: "تاکتو"، اسم خاص

ud: ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۶

[odo]: "و" حرف عطف، ایرانی باستان: **uta*، فم. *ud*

Umma: ۹، ۱۰

[Umma]: "ایزد اوما" (نام او بر روی سکه هویشکا آمده است).

uzwast: ۳

[ozoasto]: "صادر کرد"، فعل ماضی سوم شخص مفرد از ریشه *wāy-* "هدایت کردن، صادر کردن"، ماده ماضی: *wāst-* از پیشوند *uz-* "بیرون، خارج". پارتی: *uzvādaya-* Henning, 1960: 50; Boyce, 1997: 9a, p. 90; Ghilain, 1966: 71; Sims-Williams and Crib, 2000, 19)

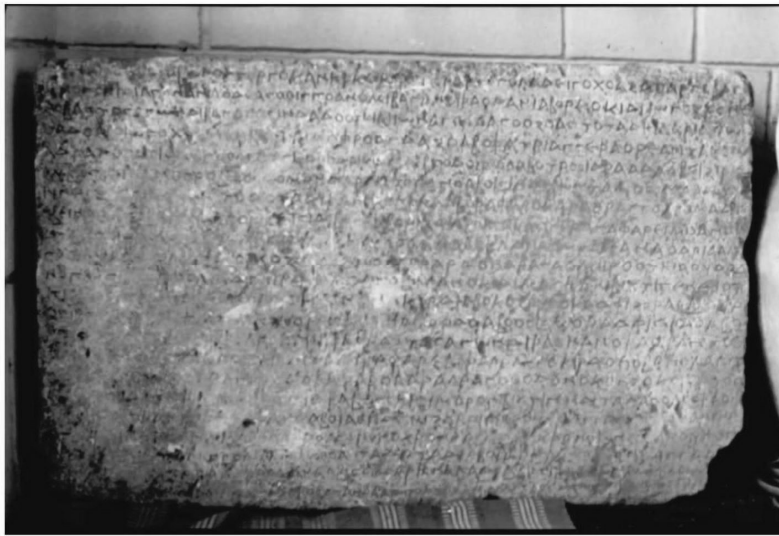
Vīma: ۱۳

[Vimal] "ویما" اسم خاص

۱۸: **wanind**[wanind]: "پیروز"، صفت، از ایرانی باستان: -**wanant-a***، قس. اوستا: **vanant-**۳: **was**[oaso] "فرمان"، اسم، ایرانی باستان: -**wāc***؛ مانوی اشکانی / ساسانی: **w'c** "واژ، کلام".۹: **wældi**[wældi]: هدایت می‌کند، از ایرانی باستان **wāsta-** **wādaya*** < پارتی: **wāy-**, **wāst-**۵: **widarā**[widarā]: "تا کنون" با حرف اضافه و قید بعدی: "تا". از ایرانی باستان: -**witarā(d)***، قس. سغدی: **wytwr** که با **kw** "تا". از ایرانی باستان: **witaram*** (Sims-Williams, 1989, 417)۲: **wispān**[oispoan] "همه"، صفت، از ایرانی باستان: **wispa***، اوستا **vīspa-**۱: **xoazaorg**[xoazaoargo] "مطلق" از ایرانی باستان: -**hwa-zāwaraka*** قس کنید با پیشوند اوستایی: **huuā-** "خود" + **zāuar** "قدرت". رویهم: "فرمانروای مطلق".۱۴: **xobie**[xobie]: "خود": ضمیر مشترک. Ref. pron. از ایرانی باستان: **xwa-paəya***۲۰، ۱۹، ۴، ۲: **xšun**[xšono] "سال"، اسم، شاید وامواژه ای از یونانی **χρόνος** به همین معنی باشد.۱۸: **yāwēdān**[yāwēdān]: "جاویدان"، اسم، حالت غیر فاعلی، فارسی میانه: **jāwēdān**، ایرانی باستان: **yāwai-tāna*** <۵: **zagēd**[zagēd]: "زاگد"، اسم خاص جغرافیایی. سانسکریت: **Sāketa-**۵: **ziritamb**[ziritamb]: "زیری تامب"، اسم خاص جغرافیایی. سانسکریت: **Sri-Campā-**۱۸: **zorrigi**[zorrigi]: "زمان، دوران، سن"، این واژه بعدها به صورت **zorigo**, **zorago** نیز آمده است. از ایرانی باستان: -**zrunaka***، سغدی: **zum'k**

آنچه که از بررسی این کتیبه مستفاد می‌شود آن است که کنیشکای بزرگ، شاهنشاه کوشان که شاهی از نانا گرفته و نخستین سال کوشانی را آغاز کرده، فرمانی به یونانی صادر کرده و سپس آن را به زبان آریایی ترجمه کرده و به همه سرزمین‌های تحت فرمانروایی خود ارسال داشته است. فرمان مذکور

مبنی بر ساخت معبدی برای برپایی پیکره ایزدان و ستایش آنها بوده است. او فرمان داد تا این معبد را بر او و نیاکان او وقف کنند. بدین ترتیب، شفر مرزبان او این فرمان را اجرا کرد. در این کتیبه همچنین از شهرهایی که توسط کنیشکا تسخیر شده و نیز فرمانروایانی نظیر کوجولا کدفیسس، ویما تکتو، و ویما کدفیسس که پیش از کنیشکا بر بلخ حکومت کرده‌اند یاد شده است.



تصویر ۱: کتیبه رباطک

<http://www.geugo.l.u-tokyo.ac.JP/hkum/bactrian.html>



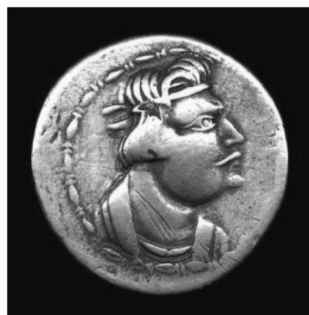
تصویر ۲: نقشه موقعیت امپراطوری بلخ

<http://en.wikipedia.org/wiki/Greco-Bactrian-kingdom>



کنیشکای بزرگ

<http://earlytibet.com/2008/08>



کوجولا کدفیسیس

<http://www.griffterrec.com/coins/kushan>



ویما کدفیسیس

<http://en.wikipedia.org/wiki/file:wimakadphisesCoinage.jpg>

تصویر ۳: شاهان امپراطوری کوشان

۷. نتیجه‌گیری

کتیبه رباطک به زبان بلخی و با حروف یونانی بر روی صخره‌ای نگاشته شده است. این کتیبه در سال ۱۹۹۳ در محوطه‌ای باستانی در رباطک افغانستان کشف شد. بنابراین کتیبه، کنیشکای بزرگ که فردی دادگستر و پارسا بود خود را در خور ستایش خدا می‌خواند. وی سال تقویمی جدیدی بنا نهاد و زبان بلخی را جایگزین زبان یونانی نمود. بنظر می‌رسد که زبان آریایی، زبان رسمی ایرانیان در این سرزمین‌ها بوده است. نکته قابل توجه این‌که کتیبه رباطک حوادث سال‌های تحت فرمان‌روایی کنیشکا را به شیوه‌ای بیان می‌دارد که نظیر آن‌را می‌توان در کتیبه داریوش در بیستون مشاهده نمود. این کتیبه هم‌چنین از شهرهایی یاد می‌کند که تحت کنترل کنیشکا بود (سطرهای ۴ تا ۷). این امر نشانگر گسترش دامنه فرمان‌روایی کوشان‌ها در دوره کنیشکا است. بدین ترتیب کتیبه کنیشکا ما را در بررسی اسامی شاهان کوشانی که این امپراطوری را اداره کرده‌اند، راهنمایی می‌کند.

سرانجام ذکر نام شاهانی که پیش از کنیشکا بر سرزمین بلخ فرمان رانده‌اند دارای اهمیت است. این شاهان "کجولاکدفیس" نیای بزرگ کنیشکا، "ویما نکتو" پدربزرگ او و "ویماکدفیس" پدر او بودند.

منابع

الف. فارسی

- جعفری دهقی، محمود. (۱۳۸۶). نگاهی تازه به کتیبه سرخ کتل. *نامه فرهنگستان زبان فارسی*، ۹ (۲)، ۱۱۲-۱۲۶.
- سیمزویلیامز، نیکلاس. (۱۳۷۹). رمززدایی از زبان بلخی، پرتوی تازه بر افغانستان باستان. ترجمه‌ی محمود جعفری دهقی، *مجله زبان شناسی*، ۱۵ (۲)، ۸۳-۱۰۷.
- سیمزویلیامز، نیکلاس. (۱۳۸۲). *بلخی. در راهنمای زبان‌های ایرانی (جلد یک)*، ویراسته رودیگر اشمیت، ترجمه‌ی زیر نظر حسن رضایی باغ‌بیدی، تهران: ققنوس.
- قریب، بدرالزمان. (۱۳۷۴). *فرهنگ سغدی*. تهران: فرهنگان.

ب. انگلیسی

- Boyce, M. (1977). *A word-list of manichaean middle persian and parthian*. Leiden: E. J. Brill.
- Durkin-Meisterernst, Desmond. (2004). *Dictionary of manichaean texts. SOAS, III, (part I)*.
- Gershevitch, I. (1975). Sogdian on a Frogplain. *Melanges linguistiques offerts a emile benveniste*, Paris, 195-211.
- Ghilain, A. (1966). *Essai sur la langue parthe*. Louvain-Leuven.
- Henning, W. B. (1960). The Bactrian Inscription. *BSOAS*, XXIII, 47-55.
- Henning, W. B. (1977). Surkh Kotal. *BSOAS*, 366-371.
- Humbach, H. (2003). The Great Surkh Kotal Inscription. In: *Religious themes and texts of pre-islamic iran and central asia*, Studies in honour of Prof. Gherardo Gnoli, (ed. Carlo G. Cereti and et al.), Wiesbaden.
- Nyberg, Henrik Samuel. (1964). *A manual of pahlavi*. Wiesbaden.
- Sims-Williams, N. (1975). Notes on Sogdian Paleography. *BSOAS*, XXXVIII, 132-139.
- Sims-Williams, N. (1989). Bactrian Language. In E. Yarshater (ed.), *Encyclopedia Iranica*.

Sims-Williams, N., and Crib, J. (1996). A new bactrian inscription of kanishka the great. *Silk road art and archaeology*, 4, 75-142.

Sims-Williams, N., and Crib, J. (1998). Further notes on the bactrian inscription of rabatak. Proceedings of the third European Conference of Iranian Studies, Part I: *Old and middle iranian studies*, Wiesbaden, 79-92.

Sims-Williams, N., and Crib, J. (2000). *Bactrian documents from northern afghanistan*. I: Legal and Economic Documents, Oxford University Press.

Archive of SID